

## روابط حقوقی مسلمانان با کفار از نگاه قرآن

سید محمدحسین موسوی مبلّغ

برآشنایان به اسلام، پوشیده نیست که این مکتب درنگرش عمیق و همه جانبه خود، دین را تنها یک برنامه شخصی و فردی انسانها، نمی داند و تنها در مسجد و محراب و نماز و نیایش و رکوع و روزه و تهجد و دیگر دستورالعملهای عبادی و اخلاقی، خلاصه نمی کند، بلکه گذشته از اینها حضور فعال و همه جانبه دین را در همه میدانهای معامله و تجارت، کارخانه و صنعت، مدرسه و هنر، جنگ و صلح، اقتصاد و برنامه ریزی، دستگاههای حکومتی و سیاستهای حاکم بر روابط داخلی و خارجی، روابط دولت و ملت با یکدیگر، روابط مسلمانان با دیگر ملتهای جهان و... ضروری و لازم می داند. با نگاهی گذرا به قرآن می توان دریافت که این کتاب آسمانی، تنها برای هدایت افراد، جدا از جامعه نیست، بلکه افزون بر آن که حاوی معارف و جهان بینی، اصول اعتقادی، دستورالعملهای عملی و اخلاقی، تاریخ امتهای و پیامبران پیشین، فلسفه و سنتهای تاریخ، است، درباره قوانین مربوط به زندگی مردم و روابط اجتماعی آنها، در چهارچوب یکسانی با فطرت، دیدگاههای استواری عرضه کرده و دستورهای روشنی ارائه داده است.

روابط مسلمانان با کفار در زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و... که در قرآن کریم، به صورت زنده و با معیارهای مشخص و ضوابط معین، مطرح است، در میان آن مجموعه بیکران، جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی الهی، رسالت جهان ی داشته و برای راهبری انسان در همه عصرها و نسلها فرستاده شده است، چنانکه خود می فرماید:

(هذا بصائر للناس... ) جاثیه / ۲۰

این قرآن، وسیله بینایی همه مردم است.

خلاصه سخن این که: رابطه بین اسلامیان و دیگر جوامع بشری، ضروری و فطری است و تداوم زندگی بشر، نیازمند این گونه روابط است و از سوی دیگر، اگر قرآن به عنوان آخرین پیام خدا به خلق و کامل ترین برنامه الهی بر جوامع انسانی، مبنا و شالوده هر نوع روابط را تشکیل ندهد، اعتلای اسلام و عزت مسلمانان آسیب دیده و زیر سؤال خواهد رفت.

پیش از پرداختن به اصل بحث، لازم است مفهوم کفر و اقسام کافر را از دید مفسران و عالمان قرآنی در دومبحث جدا و فشرده بیان کنیم و آن گاه به اصل موضوع، بپردازیم؛ زیرا آگاهی یافتن اجمالی از دوعنوان یادشده، ما را در پیراستن موضوع اصلی، یاری می رساند.

### معنای کفر

در تبیین مفهوم واژه (کفر) به نظریه سه تن از دانشمندان بسنده می کنیم:

شیخ ابوالفتوح رازی در معنای کفر، می نویسد:

(بدان که کفر، در لغت، ستر باشد... و شب را کافر خوانند برای آن که چیزها را به تاریکی باز پوشانند... و در اصطلاح، کفر، جحود به دل باشد و به نزدیک ما از فعل دل باشد. چنانکه ایمان،

برای آن که خدای تعالی آن را نیز با دل حواله کرد. فی قوله: (ولکن من شرح بالكفر صدراً فعليهم غضب من الله ولهم عذاب عظیم). ۱ (نحل / ۱۰۶)

طبرسی، معنای لغوی و اصطلاحی کفر را چنین بیان می کند:  
(کفر در لغت، برخلاف (شکر) است، همچنانکه (حمد) برخلاف (ذم) است، پس کفر، پوشاندن نعمت و مخفی کردن آن است و شکر، انتشار نعمت و اظهار آن ... و کفر در [اصطلاح] شرع، عبارت است از انکار آنچه که خداوند معرفت آن را بر بندگانش، واجب کرده، چون معرفت توحید و عدل الهی و پی امبر خدا و معرفت هر آنچه که از سوی خداوند آمده و از ارکان شریعت اسلام، محسوب می شود پس هر که چیزی از آنچه گفته شد را انکار کند، کافر است ... ۲)  
چنانکه قرآن می فرماید:

(ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب) مائده / ۱۰۳  
آنان که کافر شده اند، برخداوند افترای کذب می بندند.  
علامه طباطبائی، بعد از بحثی کوتاه در رابطه با معنای کفر، چنین می نویسد:  
(بدان که کفر، همانند ایمان، صفتی است، قابل شدت و ضعف و همانند ایمان، مراتبی دارد که آثار گوناگونی در پی دارد.) ۳

#### اقسام کافر

کفر که معنی آن بیان شد، بر چند قسم است و کفار به طور کلی به دسته های زیر تقسیم می شوند:

#### ۱. مشرک

منظور از مشرک کسی است که در عمل یا سخن یا باور شریک قرار دهد، مانند بت پرست و ستاره پرست و بعضی از اهل کتاب که برای خدا یار و همکار و فرزند قائل شده اند.  
علامه طباطبائی، درباره شرک می نویسد:

(... شرک از نظر ظهور و خفا، دارای مراتب مختلف است همچنانکه ایمان و کفر، مراتب مختلف دارند، پس قول به تعدد (خدا) و گرایش به بتها و شفعا شرک ظاهر است و خفی تر از آن تفکر اهل کتاب، در مورد نبوت است! بویژه این که می گویند: عزیز، پسر خداست، و مسیح پسر خداست، و این که می گویند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم! این [تفکر] شرک است و مخفی تر از آن، قایل شدن به استقلال اسباب و تمایل به آن است! تا این که منتهی شود به مرحله ای که جز مخلصان، دیگری را نجاتی از آن نباشد و آن غفلت از خدا و توجه به غیر پروردگار است ... ۴)

مقصود از شرک در این جا، بت پرستی و دوگانه پرستی است. آن گروه از کفار را که در این مقطع از بحث به عنوان مشرک به حساب می آوریم، کسانی هستند که آفریده های خدا را در کنار پروردگار یا با نفی او می پرستند، گرچه بعضی از فرقه های اهل کتاب، فرق چندانی با مشرکان ندارند، ولی در ترتب احکام شرعی با آنان یکسان نیستند.

## ۲. اهل کتاب

منظور از اهل کتاب کسانی هستند که کتاب آسمانی بر ایشان یا پدران آنها نازل شده است و به رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام، ایمان نیاورده اند، مانند یهود و نصارا. هریک از این دو فرقه اهل کتاب چنانکه شهرستانی گفته است، به فرقه های مختلف، تقسیم شده اند:

(یهود به ۷۱ فرقه و نصاری به ۷۲ فرقه، متفرق شده اند.) ۵

کفار اهل کتاب دو گروه اند:

\* کفار ذمی: عنوان یادشده شامل کافر یا کفاری است از اهل کتاب که قرارداد ذمه بین آنان و مسلمانان بر قرار می شود و براساس آن، کفار یادشده به مسلمانان جزیه می پردازند و در نتیجه حکومت اسلامی، حفظ امنیت، ناموس، جان، مال، آبروی کافر ذمی را به عهده می گیرد. باید گفت: عقد ذمه، بین فرد یا جماعتی از کفار اهل کتاب و رهبر و امام مسلمانان و یا نماینده او، منعقد می شود و مسلمانان تا زمانی، عهده دار تأمین نیازهای یادشده کفار ذمی هستند که کافران به شرایط ذمه عمل کنند و مالیات ویژه ای را که تحت عنوان (جزیه) به بیت المال م مسلمانان می پردازند، قطع نکنند.

\* کافر حربی: آن عده از اهل کتاب که مسلمانان هیچ گونه تعهدی در برابر آنان ندارند و آنان نیز هیچ گونه تعهدی در برابر مسلمانان ندارند، چه اعلان جنگ در برابر مسلمانان کرده باشند و چه جنگی با مسلمانان نداشته باشند.

پس حرب، گرچه در لغت به معنی جنگ است، ولی در اصطلاح فقها کافر حربی تنها به کسانی که اعلام جنگ با مسلمانان کرده باشد، گفته نمی شود، بلکه اعم است از کفاری که آماده جنگ با مسلمانان هستند و کافرانی که از اهل کتابند و پیمان و عقد (ذمه) با مسلمانان نبسته ولی جنگ هم ندارند.

و برخی گفته اند تنها کافران ذمی اهل کتابند، ولی کفار حربی، اعم از آن دسته اهل کتاب که عقد ذمه ندارند و دیگر اقسام کفار حتی مشرکان و بت پرستان هستند.

قرآن کریم، در مورد قبول جزیه می فرماید:

(قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لابلایوم الآخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله ولایدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید وهم صاغرون)

توبه / ۲۹

با هرکس از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد و حلال خدا و پیامبرش را حلال و حرامش را حرام نداند و به دین حق نگرود، پیکار کنید تا آن گاه با [اظهار] کوچکی در برابر اسلام، جزیه بپردازد.

۳. کافرانی که احتمال نزول کتاب آسمانی درباره آنان وجود دارد.

علامه شهرستانی می گوید:

(صحفی که برای ابراهیم(ع) بوده است. احتمال می رود کتاب آسمانی بوده باشد و در آن روشهای علمی و دستورهای عملی وجود دارد.) ۶

(مجوس و مانویه، دوفرقه هستند که شبیه نزول کتاب آسمانی بر آنان وجود دارد.) ۷  
بنابر آنچه گفته شد، کافرانی که شبیه کتاب آسمانی دارند، جزو اهل کتاب، نخواهند بود.

۴. کسانی که که برای آنان کتابی نیست، ولی حدود و احکام دارند، مانند (صابئه).  
شهرستانی در ملل و نحل به تفصیل درباره باورهای صابئین و دسته های آنان و نیز اعتقادات و باورهای آنان سخن گفته است و برخی از حدود و احکام ایشان را نقل کرده است. ۸  
وی در جای دیگر می نویسد:

(فرقه های یهود و نصارا، فرقه ها یی هستند که مسلماً برآنان کتاب آسمانی نازل شده است. مجوس و مانویه نیز، فرقه هایی هستند که احتمال نزول کتاب برآنان هست.

دسته نخست صابئین کسانی هستند که کتاب برآنان نازل نشده ولی حدود و احکام دارند. دهریون و ستاره پرستان و بت پرستان و برهمنیان کسانی هستند که نه حدود دارند و نه احکام شرعی.) ۹

۵. مرتد

ارتداد به معنی بریدن و پشت کردن به اسلام است، در سخن یا کردار، مانند انکار ضروریات دین و سجده کردن بر بت و انداختن قرآن در جایهای آلوده و... و هر فردی که به یکی از عناوین یادشده از دین خارج شود، مرتد نامیده می شود و این نام از سوی قرآن بر کسی که از دین برمی گردد، گذاشته شده است. پس کلمه (مرتد) یک اصطلاح قرآنی است.

در قرآن از عنوان مرتد، انگیزه ها و عوامل ارتداد و احکام ارتداد، فراوان سخن رفته است.

مرتد در اصطلاح اهل فقه و شریعت بر دو قسم است:

۱. مرتد فطری

۲. مرتد ملّی

مرتد فطری آن است که یکی از والدینش در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشد و خود پس از بلوغ، دین اسلام را بر گزیند، سپس از اسلام خارج شود و به کفر اولّی خود برگردد.

مرتد ملّی آن است که پدر و مادر وی در حال انعقاد نطفه اش، کافر باشند و خود در حال بلوغ تظاهر به کفر کند که در این صورت بالاصالة کافر است و آن گاه (پس از اظهار کفر) اسلام آورد و بار دیگر به

سوی کفر باز گردد. ۱۰

چکیده سخن این که در تعالیم اسلام، کافران، به اقسام زیر تقسیم می شوند:

۱. مشرک.

۲. کتابی ذمی.

۳. کتابی حربی.

۴. کافرانی که شبیه احتمال نزول کتاب آسمانی برآنان وجود دارد.

۵. کفاری که کتاب و شبیه نزول آن را ندارند، ولی حدود و احکام دارند، مانند صابئین.

۶. مرتد ملی و فطری

باید توجه داشت که دسته بندی کافر در گروه‌های یادشده، بدان جهت است که از دیدگاه قرآن هریک از این دسته ها احکامی جداگانه و ویژه دارند.

اصل مسلم در رابطه مسلمانان با کفار

یکی از اصول استوار و بنیادین قرآن، نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان است. این اصل بر تمامی قوانین و قراردادهای حاکم است و از آن با عنوان (قاعده نفی سبیل) یاد می شود. پیش از پرداختن به موضوع رابطه مسلمانان با کفار، بایسته است نگاهی فشرده و گذرا به این اصل مهم و تأثیر آن بر فقه قرآنی بیفکنیم.

سبیل در لغت به معنی (راه) است و گاهی به معنی شریعت و قانون نیز به کار رفته است. منظور از (سبیل) در این جا همان معنای اصطلاحی، یعنی راه تسلط و نفوذ است.

بنابراین، منظور از قاعده یادشده آن است که خداوند در تشریح اسلام، راه هرگونه سلطه را از سوی کفار بر مسلمانان بسته است و کافر در هیچ زمینه ای نمی تواند بر مسلمانان، تسلط یابد. بر این اساس، هرگونه رابطه بین کافر و مسلمان که منجر به سلطه کفار بر مسلمانان گردد، در شریعت اسلام، حرام و ناسازگار با دین است.

روشن است که نفی سلطه کفار بر مسلمانان، نفی سلطه فیزیکی و تکوینی نیست، زیرا نفی سلطه فیزیکی، بسته به اراده و تحرک و همت خود مسلمانان و تا حدی به شرایط زمانی و مکانی است، بلکه غرض، نفی سلطه تشریحی و قانونی کفار است، یعنی قوانین قرآن و مقررات دین، راه هی چ نوع سلطه را برای کفار، باز نگذاشته است.

بر قاعده یاد شده در چند آیه قرآن به صراحت یا کنایه تأکید شده است که از میان آن همه، دومی را یاد می کنیم:

۱. (... ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) نساء / ۱۴۱

... و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

۲. (ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون.) منافقون / ۸

عزت، از آن خدا و پیامبر و مؤمنین است، ولی منافقان نمی دانند.

در این آیه شریفه، به صراحت از عزت و سربلندی مسلمانان، صحبت شده است و مفهوم آن این است که قرآن، مقررات و روابطی را که موجب ذلت مسلمانان شود، امضا نخواهد کرد.

جایگاه قاعده نفی سبیل در میان احکام

باید دانست در شریعت اسلام، دو نوع (قاعده) وجود دارد:

۱. یک دسته قواعد اولیه است و تا زمانی اعتبار دارد که معارض با (قاعده اهم) نباشد.

۲. نوع دوم قواعد ثانویه است. منظور از این گونه قواعد، قانونهایی هستند که بر دیگر مسائل و قواعد فقهی، حکومت دارند؛ یعنی در موارد ویژه ای هرگاه منافع و ارزشهای حیاتی جهان اسلام، در معرض خطر قرار گیرد، قواعد ثانویه فقهی که ضامن تأمین ارزشهای متعالی و حیاتی اس لام است، قد برافراشته و قواعد اولیه را باطل و ملغی اعلام می کند.

مثلاً در شریعت اسلام، کشتن مسلمانان بی گناه حرام و از گناهان کبیره است و اگر خطای باشد، قاتل باید دیه بپردازد و اگر عمدی باشد، باید قصاص شود و این حکم از قواعد اولیه فقه اسلام است؛ اما اگر در جنگ بین مسلمانان و کافران، شماری از مسلمانان اسیر کافران شوند و کافران بخواهند، آنان را سپر بلا قرار داده و پیش روی خود قرار دهند و در نتیجه در بلاد اسلامی به پیشروی مشغول شوند، گفته می شود دفاع از حریم اسلامی و جلوگیری از پیشروی کافران، بر مسلمانان واجب است، اگر چه منجر به قتل مسلمانان اسیر گردد. پس به حکم (قاعده ثانویه) حرام بودن قتل مسلمانان، در مورد یاد شده تبدیل به جواز می شود.

قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان، از قواعد ثانویه فقهی است، یعنی هرگونه ارتباط بین مسلمانان و کافران که سبب سلطه کافران بر مسلمانان گردد. گرچه بر اساس قواعد اولیه فقهی، جائز باشد، ولی به حکم (قاعده نفی سبیل) بی اعتبار خواهد بود. بنا بر آنچه که بیان شد، هرگونه رابطه بین مسلمانان و کفار، که موجب نفوذ و گسترش سلطه کافران، بر مسلمانان شود، حرام است و قرآن آن را جایز نمی داند.

رابطه های گوناگون مسلمانان با کفار

عنوان (روابط مسلمانان با کافران) از مفهوم و گسترده ای برخوردار است؛ زیرا مفهوم روابط، دربرگیرنده روابط حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مالی و زیر مجموعه های دیگر خواهد بود. تردیدی نیست که در این مقال فشرده در تبیین همه روابط با مصادیق گسترده ای که دارند، مقدور نخواهیم بود. به همین دلیل در این میان، تنها موضوع (روابط حقوقی میان کافر و مسلمان) را به بررسی می نشینیم.

معنی حق و حقوق

در تعریف مفهوم اصطلاحی حقوق، هر مکتبی منطبق بر تفکر خاص خویش، از آن تعریفی ارائه کرده است، بعضی می گویند:

(به مجموعه قوانین و قواعد و رسوم لازم الاجرا که برای استقرار نظم در جامعه انسانی وضع شده است، حقوق می گویند). ۱۱

در کتاب فرهنگ علوم سیاسی، معانی چندی برای حقوق یاد شده است که هیچ یک مقصود ما نیست و تعریف مناسب در این زمینه چنین است:

(حق عبارت است از واقعیتی طبیعی یا قراردادی که به دارنده آن، سلطه و قدرتی برای حفظ یا مطالبه آن می بخشد. مانند حق حیات، حق آزادی، حق مالکیت، حق کار، حق بازنشستگی، حق زناشوئی و... ) ۱۲

\* حقوق عمومی و خصوصی:

حقوقدانان، حقوق را از نگاه عمومی و خصوصی به دو قسم تقسیم کرده اند:

## ۱. حقوق عمومی

حقوق عمومی، حقوقی است که از روابط مردم با دولت و تشکیلات قوای سه گانه: (مجریه، مقننه، قضائیه) و حقوق و وظایف نهادهای عمومی با یکدیگر و با مردم بحث می کند.

اقسام عمده حقوق عمومی، عبارتند از موارد زیر:

الف. حقوق اساسی، که از روابط سیاسی مردم با دولت، مجلس، قوه قضائیه، و روابط و مناسبات سیاسی آنها با مردم و نیز از حدود آزادیها و سایر حقوق مردم، سخن می گوید.

ب. حقوق اداری، که از روابط دستگاههای عمومی و نهادهای دولتی با یکدیگر و با مردم بحث می کند.

ج. حقوق جزایی، که از مجازاتها و جرمهای عمومی بحث می کند.

د. حقوق مالی، که از روابط مالی حکومت با مردم و تأمین بودجه و هزینه حکومت سخن می گوید.

هـ. حقوق بین الملل عمومی، که از روابط میان دولتها و کشورها بحث می کند.

و. آیین دادرسی، که از روشها و مقررات رسیدگی قضایی و داوری و صدور حکم، بحث می کند.

## ۲. حقوق خصوصی

این نوع، از روابط عادی مردم با یکدیگر و وظایف ثابت آزاد در بین مردم، بحث می کند، مانند رابطه تجارت، زناشویی، روابط خانوادگی و مانند آن.

اقسام حقوق خصوصی عبارتند از:

الف. حقوق مدنی، که از کلیه روابط افراد با یکدیگر، چه در زمینه بازرگانی یا خانوادگی یا کشاورزی و مانند آنها بحث می کند.

ب. حقوق بین الملل خصوصی، که از روابط افراد تابع یک کشور با افراد تابع کشور دیگر، بحث می کند.

البته اشکالهایی نیز بر این دسته بندیها وارد شده است. به دلیل آن که گاهی بخشی از حقوق خصوصی به علت حفظ مصالح مردم در حوزه حقوق عمومی، قرار می گیرد و دولت رعایت قوانین مربوط به آن را اجباری می سازد مانند حقوق کار، حقوق تجارت و ...

### \* حقوق طبیعی و وضعی

حقوقدانان در یک تقسیم کلی دو نوع حقوق را یاد آور می شوند:

#### ۱. حقوق طبیعی یا فطری

#### ۲. حقوق وضعی یا موضوعه

حقوق طبیعی، حقوقی است که قراردادی نیست و به صورت واقعیاتی طبیعی که در جهان حاکم است، جلوه گر می شود. مانند حق حیات، حق آزادی و ... که به محض تولد برای هر فرد ثابت است. در تعریف و مرزبندی این نوع دیدگاههای متفاوت وجود دارد. حقوق وضعی (موضوعه) حقوقی است که در طبیعت وجود ندارد و به وسیله انسانها در زمان خاص، وضع شده است. حقوقی که از

قوانین مصوب مجالس ملی دنیا به دست آمده، همه حقوق موضوعه هستند. ۱۳

اما از دیدگاه اسلام، همه حقوق فطری و طبیعی هستند. یعنی اسلام آن حقوقی را امضاء می کند که هماهنگ با طبیعت و فطرت انسانها باشد و هر امری فطری، از اراده الهی که مصلحت انسان در آن نهفته است، نشأت می گیرد، چنانکه قرآن می فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) روم / ۳۰

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفرید. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آئین استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند! در اسلام، تنها، حقوقی قابل وضع است که از مصلحت تجاوز نکرده و هماهنگ با فطرت باشد، بنابراین، حقوق وضعی، نیز از حقوق طبیعی نشأت می گیرد.

مقصود از بحث (روابط مسلمانان با کفار) روابطی است که در بعد حقوق طبیعی و وضعی که آن نیز بازگشت به طبیعی دارد، قابل بحث باشد.

محورهایی که می تواند به عنوان زیر مجموعه (روابط حقوقی مسلمانان با کافران) مطرح گردد، از قرار زیر است:

۱. ازدواج مسلمان با کافر.
  ۲. دیه بین مسلمان و کافر.
  ۳. ارث مسلمان و کافر از یکدیگر.
  ۴. قصاص مسلمان و کافر در برابر یکدیگر.
  ۵. غذا خوردن مسلمان و کافر با یکدیگر.
  ۶. صدقه دادن مسلمان و کافر به یکدیگر.
  ۷. وصیت مسلمان به کافر.
  ۸. حق شفعه کافر و مسلمان در برابر یکدیگر.
  ۹. ولایت مسلمان و کافر بر یکدیگر.
  ۱۰. رهن کافر و مسلمان در نزد یکدیگر.
- اینک از این میان به دو محور نخست می پردازیم و موضوعهای دیگر را به مجالی دیگر وا می نهیم.

#### ازدواج مسلمان با کافر

یکی از حقوق طبیعی هرانسان، با هر ایده ای، حق ازدواج است، یعنی هرانسانی از جنس زن و مرد بعد از آن که به سن بلوغ می رسد این حق را به خود می دهد که با فردی از جنس مخالف خود که از ابعاد گوناگون سنی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، فکری و... با وی تناسب و سازگاری داشت ه باشد ازدواج کند و کانون گرم خانواده را تشکیل دهد تا در ضمن آرامش در کنار یکدیگر، موجب بقا و تداوم نسل انسان گردد.

قرآن کریم، این حق مسلم و طبیعی انسانها را در موارد بسیار یادآور شده است:



(ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون). روم / ۲۱

وازنشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان دوستی و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. بیادآوری این مطلب خالی از فائده نیست که حق ازدواج همان گونه که یک حق فطری و طبیعی است، از سوی دیگر یک حق وضعی و قراردادی نیز خواهد بود؛ زیرا هر انسان از مرد و زن این که در اصل گرایش به همسر، خود را به طور طبیعی صاحب حق می داند، در نحوه گزینش همسر خود نیز از اختیار و آزادی کامل برخوردار است و به طور طبیعی در برابر فرد دیگر مجبور به تسلیم نخواهد بود، یعنی یک زن معین حق دارد که همسری مرد معینی را که از وی خواستگاری می کند بپذیرد و پیمان زناشوئی با او را امضا کند و حق دارد که چنین خواسته ای را از وی نپذیرد و همچنین یک مرد در برابر یک زن این حق را دارد که با وی قرارداد همسری ببندد، یا از بستن چنین قرار دادی سرباز زند. پس اصل گرایش به همسر که در وجود هر مرد و زن و بلکه هر موجود زنده بر اساس تدبیر نظام آفرینش نهفته شده است، امری طبیعی است، ولی تاپای وضع و قرارداد به میان نیاید، این حق طبیعی تحقق پیدا نمی کند. از آن جا که این امر با گرایش و آزادی کامل دو طرف تحقق می یابد، قراردادی و وضعی خواهد بود.

در مکتب اسلام گزینش همسر از برخی جهات که به زیبایی و همسانی سنی و موقعیتهای اجتماعی مربوط است، به عهده خود انسان گذاشته است و از جهاتی هم دین و مذهب در این مورد نقش تعیین کننده دارد.

حال با توجه به آنچه که بیان شد، این سؤال مطرح است که آیا ازدواج مرد مسلمان با زن کافر، و ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، جایز است یا خیر؟ و دیدگاه قرآن در این زمینه چیست؟

پاسخ به این پرسش به طور کلی در پنج مقطع، بررسی می شود:

۱. ازدواج مسلمان با کافر مشرک.

۲. ازدواج مسلمان با اهل کتاب با قید ذمی بودن.

۳. ازدواج مسلمان با اهل کتاب با وصف حربی بودن.

۴. ازدواج مسلمان با کسانی که شبیه اهل کتابند.

۵. ازدواج مسلمان با مرتد.

اینک در خور مجالی که داریم به دیدگاه قرآن در هریک از موارد یادشده می پردازیم.

ازدواج مسلمان با مشرک

تردیدی نیست که ازدواج هریک از مرد و زن مسلمان از نگاه اسلام، با هریک از مرد و زن کافر، حرام شده است، گذشته از اجماع علمای همه فرق و مذاهب اسلامی، بر این امر و گذشته از این که هیچ روایتی مبنی بر جواز این گونه ازدواج از هیچ یک از فرق اسلامی، نقل نشده است، دو آیه از

قرآن به صراحت حرمت ازدواج مسلمان با مشرک را بیان نموده و مسلمانان را از آن برحذر داشته است.

آیه نخست:

(ولاتنكحوا المشركات حتى يؤمننّ ولأمة مؤمنة خير من مشركه ولو اعجبتم ولاتنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم اولئك يدعون الى النار واللّه يدعو الى الجنّة والمغفرة باذنه وبيّن آياته للناس لعلهم يتذكرون.)

بقره / ۲۲۱

(وبا زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید [اگر چه جز به ازدواج با کنیزان دسترسی نداشته باشید، زیرا] کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هرچند [زیبایی، یا ثروت یا موقعیت او] شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید [گرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان، در آورید، زیرا] غلام با ایمان از مرد آزاد بت پرست، بهتر است [هرچند مال و موقعیت و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید متذکر شوند.

در این آیه بر روی لفظ مشرک، تصریح شده و بر فرض این که اهل کتاب را شامل نشود، در شمول آیه نسبت به مشرک، تردیدی نیست. در این زمینه تفصیل بیشتری خواهد آمد.

همچنان که ملاحظه می شود، آیه شریفه ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک و ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک را به طور روشن نهی کرده و بدون شک نهی، بر حرام بودن و باطل بودن عمل یاد شده، دلالت دارد.

جالب این که به دلیل اهمیت مطلب، تنها به اعلام تحریم این گونه ازدواج بسنده نشده است، بلکه به منظور تأکید بیشتر علت تحریم را نیز بیان می کند و می فرماید:

(... آنها شما را دعوت به سوی آتش می کنند...)

همچنین از باب تأکید بیشتر ازدواج مرد مسلمان را با کنیز مسلمان و ازدواج زن مسلمان را با غلام با ایمان پیشنهاد می کند تا راه ازدواج با کافر به طور کامل بسته شود:

(... یک کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست، بهتر است... و یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است...)

(يا ايهاالذّين آمنوا اذا جائكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنّ اللّٰه اعلم بايمانهنّ فان علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعهنّ الى الكفار لانهنّ حلّ لهم و لاهمّ يحلّون لهنّ و اتوهنّ ما أنفقوا ولا جناح عليكم ان تنكحوهنّ اذا أتيتموهنّ اجورهنّ ولا تمسكوا بعصم الكوافر و سئلوا ما أنفقتم و ليسئلو ما أنفقوا ذلكم حكم اللّٰه يحكم بينكم واللّٰه عليم حكيم.)

ممتحنه / ۱۰

(ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان، به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنان را آزمایش کنید. خداوند به ایمانشان، آگاهتر است. هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کفار

بازنگردانید، نه آنان برای کفار حلالند و نه کفار برای آنان حلال و آنچه را همسران آنان برای ازدواج با این زنان [پرداخته اند، به آنان بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنان ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید] و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر، فرار کرد [حق دارید مهری را که پرداخته اید، مطالبه کنید. همان گونه که آنان حق دارند مهر [زنانشان را که از آنان جدا شده اند] از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که میان شما حکم می کند و خداوند، دانا و حکیم است.

در این آیه شریفه، در جمله (لا تمسکوا بعصم الکوافر) عنوان کافر، که اعم از مشرک و اهل کتاب و... است، آمده و بدون تردید مشرک از مصادیق بارز (کافر) است.

بنابراین حرام بودن ازدواج مسلمان با کافر مشرک، اعم از ازدواج مرد مسلمان با زن کافر و زن مسلمان با مرد کافر، در این آیه شریفه نیز، به طور صریح بیان شده است.

#### ازدواج مسلمان با دیگر فرق کفار

ازدواج مسلمان با فرقه های مختلف کفار در دو محور، قابل بررسی است:

#### ازدواج زن مسلمان با مرد کافر

در اندیشه قرآنی، زن مسلمان در ازدواج با هیچ یک از فرقه های کفار، اعم از کتابی و غیر کتابی، ذمی و غیر آن، مجاز نیست.

قرآن کریم، به طور مکرر و روشن، حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر را یادآور شده است:

۱. (لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمن... ) بقره / ۲۲۱

با مردان مشرک پیش از آن که ایمان بیاورند، ازدواج نکنید.

تردیدی نیست که تمام فرقه های کفار، حتی اهل کتاب، در عمل مشرکند.

۲. (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) نساء / ۱۴۱

و خداوند کافران را بر مسلمانان تسلطی نداده است.

روشن است که مرد بر همسر خویش تسلط دارد.

#### ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی

ارائه نظر صحیح، در این زمینه، نیازمند پژوهشی گسترده است که در سه مرحله دنبال می شود:

۱. دلیل جایز بودن ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی.

۲. دلیل حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی.

۳. پاسخ مورد دوم.

و اینک مراحل سه گانه.

مرحله نخست

با توجه به تعارضی که در ابتدا میان سه آیه موجود در این زمینه به نظر می رسد، مفسران و فقهای اسلامی، در حکم ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی دیدگاههای متفاوتی، ابراز کرده اند. بیشتر فقها و مفسران اهل سنت و جمعی از پیشینیان و پسینیان، مانند ابوبکر احمد جصاص، سید محمود آلوسی، جارالله زمخشری، اسحاق بن ابراهیم، سفیان ثوری، اوزاعی، مالک و برخی از مذاهب معروف اهل سنت چون: حنفیه و شافعیه و جمعی از مفسران و دانشمندان امامیه، چون: عل امه طباطبایی و ... می گویند: ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، جایز است. دلیل این جمع، آیه زیر است:

(الیوم احلّ لكم الطّیبات و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لكم و طعامکم حلّ لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من المؤمنات و الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا آتیتموهنّ اجورهنّ محسنین غیر مسافحین و لا متّخذی اخدان و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین) مائده / ۵

(امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و همچنین طعام اهل کتاب، برای شما و طعام شما برای آنان حلال است و [نیز] زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند، هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید، نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع ب گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به او ایمان بیاورد، اعمال او تباه می گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

مرحله دوّم

بیشتر علما و مفسران امامیه از پیشینیان و پسینیان مانند سید مرتضی، در کتاب الانتصار، شیخ طوسی، در تفسیر تبیان، فضل بن حسن طبرسی در تفسیر مجمع البیان، جواد کاظمی در کتاب مسالک الافهام، و جمعی از فقها و مفسران اهل سنت، چون: فخرالدین رازی در تفسیر کبیر و ... می گویند: در نگاه قرآن، ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، جایز نیست. دلیل این گروه آیه (ولاتنکحوا المشرکات ... ) (بقره / ۲۲۱) و آیه (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) (ممتحنه / ۱۰) است.

سید مرتضی می نویسد:

(امامیه بر ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب، اجماع کرده اند... ۱۴)

شیخ طوسی می نویسد:

(آیه [۲۲۱ بقره] در نزد امامیه، شامل همه کفار است نه نسخ شده است و نه تخصیص خورده است.) ۱۵

و نیز می نویسد:

(در نزد امامیه، عقد دائمی با زن اهل کتاب جایز نیست...) ۱۶

طبرسی می نویسد:

(اصحاب ما می گویند: ازدواج دائمی، با زنان اهل کتاب، جایز نیست، به دلیل این آیه (ولاتنکحوا المشرکات حتّی یؤمننّ) و به دلیل (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) و در تأویل آیه می گویند: مراد از

محسنات اهل کتاب، کسانی هستند که ایمان آورده باشند و مراد از محسنات مؤمن، کسانی هستند که در دامن اسلام تولد یافته باشند... (۱۷)

فخرالدین رازی می نویسد:

(مشرک شامل همه کفار، از اهل کتاب و دیگران است... (۱۸)

شیوه استدلال به آیه ۲۲۱ بقره

مفسران یادشده، به آیه مزبور چنین استدلال کرده اند:

در آیه شریفه، ازدواج با زنان کتابی، نهی شده و تردیدی نیست که اهل کتاب نیز مشرکند، زیرا نص قرآن، دلالت بر این مطلب دارد قرآن می فرماید:

(وقالت الیهود عزیر ابن اللہ وقالت النصراری المسیح ابن اللہ... سبحانه و تعالی عمّا یشرکون) (۱۹)  
توبه / ۳۱ - ۳۰

یهود می گویند: عزیر، پسر خداست و نصارا می گویند: مسیح پسر خداست... خداوند از شرکی که در مورد او قائل شده اند، پاک و منزّه است.

در این آیه شریفه، خداوند، یهود و نصارا را که از اهل کتابند، مشرک نامیده است.

و نیز می فرماید:

(اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون اللہ و المسیح ابن مریم... ) توبه / ۳۱

[اهل کتاب] دانشمندان و راهبان خود را به جای پروردگار می پرستند و عیسی بن مریم را نیز... این آیه نیز، دلالت بر شرک اهل کتاب، دارد. گذشته از این، نصارا به اقانیم ثلاثه معتقدند پس مشرکند. ۲۰

شیوه استدلال به آیه ۱۰ ممتحنه

آیه می گوید: با کوافر، ازدواج نکنید، کوافر جمع کافر، است. و این یعنی با هیچ یک از زنان کافر، یا اهل کتاب، ازدواج نکنید. ۲۱

پاسخ استدلال به آیه ۵ مائده

مفسرانی که ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی را، با استدلال به دو آیه یاد شده (بقره / ۲۲۱ ، ممتحنه / ۱۰) ممنوع شمرده اند، آیه پنجم سوره مبارکه مائده را که به روشنی بر درستی این ازدواج دلالت دارد، به عناوین گوناگون توجیه کرده اند.

به گفته سید مرتضی و نیز شیخ طوسی: مراد از محسنات اهل کتاب، یکی از افراد زیر است:

۱. زنان کتابی که اسلام آورده اند. ۲۲

۲. متعه و نکاح موقت. ۲۳

۳. کنیزان خریداری شده. ۲۴

۴. شاید بتوان گفت این آیه با آیه ۲۲۱ بقره نسخ شده است. ۲۵

۵. برخی نیز بر این باورند که آیه یادشده با آیه ۱۰ ممتحنه نسخ شده است. ۲۶

مرحله سوّم

مفسران و فقهایی که ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی را با استناد به قرآن جایز می‌شمارند، هر یک از استدلال به دوآیه یادشده، به گونه‌ای جواب گفته‌اند که پاسخهای گفته شده را چنین می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. ازدواج بعضی از صحابه با زنان اهل کتاب. این دیدگاه، از سوی ابوبکر احمد جصاص، در کتاب احکام القرآن ابراز شده است. ۲۷

۲. آیه: (ولاتنکحوا المشركات) (بقره/ ۲۲۱) با آیه (والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب) (مائده/ ۵) نسخ شده است. این نظریه را آلوسی از سوی خود و حنفیه، اظهار داشته است و جارالله زمخشری نیز آن را یاد کرده و باور داشته است.

آلوسی می‌نویسد:

(قول مشهور که باید به آن عمل شود این است که این آیه [بقره/ ۲۲۱] توسط آیه سوره مائده، نسخ شده و ظاهر آیه، این را اقتضا دارد و این مذهب حنفیه است.) ۲۸

زمخشری می‌نویسد:

(این آیه، نسخ شده است به آیه: (والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم) (مائده/ ۵) و آیات سوره مائده کلاً ثابت مانده و چیزی از آن نسخ نشده است.) ۲۹

زمخشری، در مورد استدلال تحریم کنندگان ازدواج با زنان اهل کتاب، به آیه ۱۰ سوره ممتحنه، مطابق با گفته آلوسی اظهار نظر کرده است. ۳۰

مالک، سفیان ثوری و اوزاعی می‌گویند:

(آیه: ۲۲۱ - بقره به آیه ۵ - مائده نسخ شده است.) ۳۱

۳. آیه: (ولاتنکحوا المشركات) (بقره/ ۲۲۱) از سوی آیه: (والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب) (مائده/ ۵) تخصیص خورده است، این قول، مذهب شافعیه است. چنانکه آلوسی، می‌نویسد:

(... شافعیه، قائل به تخصیص است نه نسخ...) ۳۲

۴. مشرک، دلالت بر اهل کتاب نمی‌کند، زیرا لفظ مشرک حقیقت در اهل کتاب نیست و استعمال آن بر کفار کتابی مجازی است و عرف نیز این استعمال را نمی‌پذیرد. ۳۳

۵. استعمال لفظ مشرک بر بت پرست، به عنوان صفت و اسم او است. یعنی هرگاه، این لفظ، بر زبان متکلم جاری شود، در ذهن مخاطب، بت پرست تبادر می‌کند، زیرا کلمه مشرک اسم اوست، ولی استعمال این لفظ در باره اهل کتاب با توجه به عمل آنان است، یعنی هرگاه در عمل مرتکب شرک گردید، گفته می‌شود: (شرک انجام داد و مشرک شد) و گرنه اطلاق کلمه مشرک بر او درست نیست.

این پاسخ از علامه طباطبایی است.

وی می‌نویسد:

(اطلاق فعل، غیر از اطلاق صفت و اسم است. از این رو اگر مؤمنی یکی از واجبات را ترک کند، کافر است، ولی در اسم کافر نامیده نمی‌شود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

(و لله على الناس حج البيت... ومن كفر فان الله غني عن العالمين) (آل عمران/ ۹۷) پس ترک کننده حج در عمل کافر است. ولی در اسم کافر نامیده نمی شود، بلکه فاسقی است که به یک واجب کافر شده است... (۳۴)

آلوسی، درباره استدلال به آیه: (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) (ممتحنه/ ۱۰) بر حرمت ازدواج اهل کتاب، می نویسد:

(مقصود از آیه، نهی مؤمنان است، از این که بین آنان وهمسران کافرشان که هنوز در دارالحرب باقی مانده اند، علقه زوجیت نباشد... (۳۵)

از سخن آلوسی چنین به دست می آید، که مراد از (لاتنکحوا المشرکات) ترک ازدواج ابتدایی نیست، بلکه به هم زدن ادامه زوجیت قبلی، منظور است.

علامه طباطبایی نیز در پاسخ استدلال به آیه: (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) (ممتحنه/ ۱۰) بر حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب، می نویسد:

(عصم، جمع عصمت و به معنی نکاح دائمی است که مایه عصمت و احسان زن است. امساک عصمت به معنی نگاهداشتن زن کافر به عنوان همسر پس از اسلام آوردن مرد است. (۳۶) علامه در جای دیگر می نویسد:

(... ظاهر آیه [ممتحنه / ۱۰] این است که از مردان هر که ایمان آورد وهمسر کافر داشت، نگهداری رابطه زناشویی که از پیش بوده حرام است... پس بنابراین، آیه دلالت بر حرام بودن ازدواج ابتدایی با اهل کتاب ندارد. (۳۷)

نتیجه گیری: از آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، از قرآن به دست نمی آید و استدلال کسانی که می گویند: ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی، مجاز نیست به آیه: بقره/ ۲۲۱ و ممتحنه / ۱۰، مدعای آنان را ثابت نمی کند.

در آیه اول لفظ مشرک به کار رفته، گرچه مشرک، در واقع، شامل اهل کتاب است، چون آنان نیز مشرکند، ولی در اصطلاح، مشرک، غیر از اهل کتاب است و همان گونه که گذشت، در بسیاری موارد، مشرک، عطف بر اهل کتاب شده است.

آیه: ممتحنه/ ۱۰ نیز، اثبات مدعا نمی کند، زیرا همچنانکه علامه طباطبایی و آلوسی، می نویسند این آیه، دلالت بر حرام بودن نکاح ابتدایی ندارد، بلکه به معنی نهی از استمرار زوجیت، با زنانی است که هنوز در دارالحرب، باقی مانده اند.

و اما توجیهات ارائه شده از سوی تحریم کنندگان، در جهت انکار دلالت آیه بر حلال بودن ازدواج با زنان کتابی، تا زمانی که دلیل قطعی و نقلی نباشد، نمی تواند پذیرفته شود، چون دلیلی نیست که از دلالت نص آیه به واسطه توجیهات، دست برداریم.

پس منظور از (محصنات اهل کتاب) نه مؤمنات است، چنانکه سید مرتضی می گوید و نه نکاح موقت با کنیز زرخرید است و نه، چنانکه شیخ طوسی و آلوسی و دیگران می گویند، با دو آیه دیگر نسخ شده است.

از سوی دیگر، مفسرانی که ازدواج با اهل کتاب را براساس آیه: مائده / ۵، مباح می دانند. به توجیه دوآیه: بقره / ۲۲۱ و ممتحنه / ۱۰ پرداخته اند و همان گونه که گذشت، برخی گفته اند: لفظ مشرک در اهل کتاب مجاز است و برخی نیز نسخ دوآیه را گفته اند. تحقیق این است که دوآیه یادشده، نه تخصیص خورده و نه نسخ شده است و نه... بلکه دراصل تعارضی بین آیات نیست پس هر یک بر معنی خود دلالت می کند. علامه طباطبایی می نویسد:

(از آنچه که بیان شد، نادرستی سخن کسانی که می گویند آیه (ولاتنکحوا المشرکات... ) (بقره / ۲۲۱) و آیه (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) (ممتحنه / ۱۰) ناسخ آیه... والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب... ) (مائده / ۵) است. به خوبی روشن می شود. و نیز پاسخ سخن کسانی که می گویند آن دوآیه ه، منسوخ به آیه سوره مائده است، داده می شود؛ زیرا ظاهر آیه بقره، شامل اهل کتاب، نمی شود و آیه مائده، فقط شامل اهل کتاب می شود، بنابراین ناسازگاری بین این دوآیه نیست تا بگوییم: آیه سوره بقره، ناسخ آیه سوره مائده است و یا به عکس. و اما آیه سوره ممتحنه، گرچه در آن، عنوان کافر، اخذ شده و شامل اهل کتاب نیز می شود، ولی بازهم ناسازگاری بین دوآیه نیست، زیرا در برگرفتن کافر، اهل کتاب را، تنها از باب نامیدن او به این نام است به او کافر گفته می شود تا جای صدق مؤمن بر او نباشد، چنانکه خداوند، می فرماید: (من کان عدوّاً لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فإنّ الله عدوّ للکافرین) (بقره / ۹۸) مخصوصاً ظاهر آیه... این است که از مردان هر که ایمان آورد و همسر کافر داشته باشد، باقی نگهداشتن او بر ازدواج گذشته حرام است، پس باید ایمان بیاورد و آن گاه ابقاء بر زوجیت کند. پس این آیه دلالت بر نکاح ابتدایی اهل کتاب ندارد.) ۳۸

#### ازدواج مسلمان با زن کتابی حربی

تاکنون به این نتیجه رسیدیم که ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب جایز است. اکنون این پرسش مطرح است که اگر زن کتابی از کافران حربی باشد، بازهم ازدواج با او جایز است؟ آلوسی در این مورد می نویسد:

(از ظاهر آیه، استفاده می شود که ازدواج مسلمان با زن کتابی، جایز است. گرچه آن زن کتابی، از کافران حربی باشد... ۳۹)

آن گاه روایات بسیاری را مبنی بر جواز ازدواج با زن کتابی حربی نقل می کند.

در برابر این دیدگاه، قرطبی از مفسران عامه می نویسد:

(نکاح زنان حربی اهل کتاب، حرام است.) ۴۰

تحقیق این است که آیه شریفه، منحصر به زن کتابی ذمی است و ازدواج با زن کتابی حربی جائز نیست.

دلیل گویای این مطلب آن است که کافران حربی گرچه اهل کتاب باشند، از دشمنان خدا هستند و دوستی با دشمنان از نگاه قرآن جایز نیست. چنانکه می فرماید:



(لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حادّ الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو ابنائهم أو  
اخوانهم أو عشيرتهم) مجادله / ۲۲

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسول خدا،  
دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنان باشند...

و حال آن که یکی از آیات الهی، برقراری دوستی بین زن و شوهر است. چنانکه می فرماید:  
(ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودةً ورحمةً ان فی ذلک  
لآیات لقوم یتفکرون.) روم / ۲۱

واز نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و  
درمیان شما دوستی و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است، برای گروهی که تفکر می کنند.

ازدواج مرد مسلمان با زن مجوسی مانوی

از مطالبی که در بحث(روابط زناشویی مسلمان و کافر)باید مورد بررسی قرار بگیرد، ازدواج مرد  
مسلمان با زنان کافر است که کتاب آسمانی ندارند، ولی شبهه نزول کتاب آسمانی، درمورد آنان  
هست، مانند مجوس و مانویان.

مجوس در زمره اهل کتاب نیستند، زیرا اولاً آیه شریفه حجّ / ۱۷، که فرقه های کفار را یاد می کند  
مجوس را عطف بر اهل کتاب و دیگر فرق کافران کرده است. اگر مجوس جزء اهل کتاب باشد،  
دلیلی بر عطف وجود ندارد وعالمان اسلامی، بیشتر می گویند: مجوس، از کسانی هستند که در  
مورد آنان، شبهه نزول کتاب آسمانی است. و این مطلب، به نقل از شهرستانی به طور مشروح  
گذشت.

ثانیاً، پیامبر(ص)درمورد مجوس فرموده است.

(سنوا بهم سنّة اهل الکتاب) ۴۱

درمورد مجوس، سنت اهل کتاب را جاری کنید.

روایت، اشاره به این است که آنان جزء اهل کتاب نیستند و این بیان نیز، درمورد جزیه است نه دیگر  
احکام.

گذشته از آن، در برخی از روایات آمده است که آنان کتابشان را سوزانیده اند. ۴۲

پس در هر صورت مجوس اهل کتاب نیستند و حکم ازدواج با زنان مجوس نیز، باید جداگانه بررسی  
شود.

فقها و مفسران، تقریباً درمورد حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زنان این فرقه از کفار، اتفاق نظر  
دارند.

قرطبی می نویسد:

(علما برحرام بودن ازدواج با مجوس، اجتماع دارند، چون آنان بنا بر مشهور اهل کتاب نیستند.) ۴۳

مالک، شافعی، ابوحنیفه واوزاعی می گویند:

(ازدواج، با زنان مجوس، ممنوع است.) ۴۴

مفسران شیعه نیز قائل به حرام بودن ازدواج با اینان هستند.

شیخ طوسی می نویسد:

(به اجماع همه علما، ازدواج مرد مسلمان با زن مجوسی جایز نیست، ۴۵)

در میان فقها و مفسران شیعه امامیه، شهید ثانی در مورد ازدواج مرد مسلمان با زنان این فرقه از کفار، قائل به تفصیل شده و گفته است: ازدواج مرد مسلمان با زن مجوسی آزاد، جایز نیست، مگر آن که ملک یمین باشد:

(اگر زن مجوسی، ملک یمین باشد، ازدواج با او مباح است به دو دلیل:

۱. عموم آیه شریفه: (الّا علی ازواجهم او ماملکت ایمانهم فانهم غیرملومین) مؤمنون/ ۶ مومنان تنها با همسران و کنیزان خود آمیزش جنسی دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند.

پس عموم آیه اقتضا دارد که اگر ملک یمین مجوسی نیز باشد، ازدواج با او مجاز است. ۴۶

۲. صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع):

(سألته عن الرجل المسلم یتزوّج المجوسیة فقال: لا ولكن ان كانت له أمه مجوسیة فلا بأس أن یطأها و یعزل عنها و لا یطلب ولدها.) ۴۷

از مرد مسلمانی که با زن مجوسیه، ازدواج می کند پرسیدم، امام فرمود: جایز نیست ولی اگر کنیز مجوسی داشته باشد، اشکالی ندارد که با او آمیزش کند و از او عزل کند و فرزند از او نیاورد.

در حکم ازدواج با زن مجوسی روایتی که از نظر سند واضح تر از این روایت باشد وجود ندارد و این روایت بر دو مطلب دلالت دارد:

۱. نهی از ازدواج با زن مجوسی چه اینکه ازدواج به طور دائم باشد یا موقت [که بعضی از فقهای امامیه آن را تجویز کرده اند]

۲. جواز آمیزش با زن مجوسی، در صورتی که ملک یمین باشد. ۴۸

نتیجه: با توجه به دلالت آیه: ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ از سوره ممتحنه بر حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زن کافرو با توجه به نبودن دلیل قرآنی بر جواز ازدواج با زن مجوسی و مانوی و با توجه به دیدگاههای بیشتر علمای اسلام (در صورتی که قائل به اجماع نباشیم) جای تردید نیست که ازدواج مرد مسلمان با زن مجوسی و مانوی مجاز نخواهد بود.

ازدواج مرد مسلمان با زن صابئی

از مطالب یاد شده در مورد حرام بودن ازدواج مردان مسلمان با زنان کافری که شبهه نزول کتاب آسمانی دارند، حکم ازدواج مرد مسلمان با زن کافری که از (صابئه) باشد، به خوبی به دست می آید.

زیرا اولاً: آیه شریفه (لاتنکحوا المشرکات حتی یؤمننّ... ) (بقره/ ۲۲۱) و آیه شریفه (لاتمسکوا بعصم الکوافر) (ممتحنه/ ۱۰) به روشنی دلالت بر حرام بودن ازدواج می کند و از سوی دیگر، هیچ دلیل قرآنی

مبنی بر جایز بودن ازدواج مرد مسلمان با زن صابئی وجود ندارد. و اهل فقه و تفسیر نیز مطلبی را که دلالت بر جواز آن داشته باشد، ابراز نکرده اند.

#### ازدواج مسلمان با مرتد

ازدواج مسلمان با مرتد، در دو مرحله درخور بررسی است:

۱. ازدواج ابتدایی مسلمان با مرتد با آگاهی از ارتداد او.

درحرام بودن ازدواج مسلمان با مرتد تردیدی نیست، زیرا مرتد کسی است که پشت به اسلام کرده و به کفر رو آورده است و همان گونه که پیش از این گذشت آیاتی از قرآن دلالت بر حرام بودن ازدواج با کافر می کنند و آن آیات عبارتند از:

۱. (لاتنکحوا المشركات حتى يؤمن... ) بقره / ۲۲۱

۲. (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) ممتحنه / ۱۰

این دو آیه به طور روشن از ازدواج با کافر و مشرک نهی می کند و تردیدی نیست که مرتد هم کافر است و هم مشرک.

۳. (لاتجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله...)

(مجادله / ۲۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسول خدا دوستی کنند... .

این آیه شریفه گرچه به طور روشن از حرام بودن ازدواج مسلمان با کافر سخن نگفته است، ولی از دوستی با دشمنان خدا و رسول نهی کرده و از سوی دیگر، قرآن، همان گونه که گذشت از رابطه دوستی میان زن و شوهر سخن گفته است. پس آیه به دلالت التزامی ازدواج با کافر و مرتد را تحریم کرده است.

#### دیه مسلمان و کافر در رابطه با یکدیگر

قانون پرداخت دیه، در برابر قتل و جرح، از حقوق طبیعی انسانها و ضامن رشد و سلامت اجتماع بشری است. قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و عهده دار هدایت جوامع انسانی به سوی رشد و تکامل، این قانون را در دسترس انسانها قرار داده است.

پیش از بررسی قانون دیه بین دوانسان مسلمان و کافر از نگاه قرآن، باید به اجمال دیدگاه قرآن را درباره زمینه های زیر بشناسیم.

۱. اقسام قتل.

۲. قتل موجب دیه.

۳. مقدار دیه قتل.

اقسام قتل:

بیشتر فقها قتل را به سه قسم تقسیم کرده اند.

### ۱. قتل عمد محض

قتل عمد محض در یکی از سه صورت، تحقق می یابد:

الف. با آلت قتاله و با قصد قتل، انجام شود.

ب. با وسیله کشنده و بدون قصد قتل انجام شود.

ج. با قصد قتل، ولی با ابزاری که به طور معمول کشنده نیست، انجام گیرد.

کیفر قتل عمد از دیدگاه قرآن و اسلام، قصاص یا دیه با انتخاب صاحب خون است که در فقه به طور مشروح بیان شده و ما نیز در فصل (قصاص مسلمان در برابر کافر) در حدّ لزوم بدان خواهیم پرداخت.

### ۲. قتل شبه عمد

قتلی است که قاتل، نه قصد قتل داشته و نه از ابزار کشنده استفاده کرده است، مثل این که شخصی را به منظور ادب کردن یا از روی شوخی، با تازیانه زده و از باب اتفاق، او مرده است.

اگر کسی تحت معالجه طبیب جان دهد، قتل شبه عمد محسوب، خواهد شد. و نیز اگر کسی را به گمان آن که مهدور الدم است و یا به قصد قصاص، بکشد و بعداً معلوم گردد که مهدور الدم نبوده یا قاتل عمدی که مستحق قصاص باشد نیز نبوده، قتل شبه عمد محسوب خواهد شد.

### ۳. قتل خطای محض

قتل خطای محض، در صورتی است که قاتل هیچ قصدی در مورد مقتول نداشته و کاری را هم در مورد او انجام نداده، مانند این که، شکاری را هدف قرار دهد و از باب اتفاق، به انسانی اصابت کند و کشته شود. ۴۹

در مورد قسم دوّم و سوّم در قرآن کریم، علاوه بر اینکه آزاد کردن یک برده به عنوان کفاره بر قاتل تعیین شده، پرداختن دیه مقتول، نیز واجب شده است.

قرآن کریم حکم قتل غیر عمد را چنین بیان کرده است:

(... و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله الا ان يصدقوا فان كان من قوم عدو لكم وهو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة وان كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله و كان الله عليماً حكيماً)

نساء / ۹۲

... و کسی که انسان مؤمنی را از روی خطا به قتل رسانده، باید یک برده مؤمن آزاد کند و خونبها نیز به کسان او بپردازد، مگر این که آنان خونبها را ببخشند و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمنان شما هستند ولی خود مؤمن بوده است باید یک برده مؤمن را آزاد کند. و اگر از گروهی باشد که میان شما و آنان، پیمان برقرار است، باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن نیز آزاد

کند و آن کس که دسترسی [به آزاد کردن برده] ندارد، دوماه پی در پی روزه بگیرد. این خود توبه ای الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

#### مقدار دیه قتل

روشن است که قرآن عهده دار بیان کلیات احکام است و اما جزئیات آن توسط عالمان خبره امت و فقیهان، از سنت نبوی و نیز از اجماع و عقل استفاده می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد. در کلمات فقیهان مقدار دیه قتل نفس و نوع آن یکی از شش مورد زیر تعیین شده است:

۱. صد شتر.

۲. دویست گاو.

۳. هزار گوسفند.

۴. دویست حله.

۵. هزار دینار.

۶. ده هزار درهم.

که قاتل یکی از این موارد را به انتخاب خود به اولیاء مقتول می پردازد.

#### دیه کافر در برابر مسلمان

سخن در این است که آیا در صورت وقوع قتل شبه عمد و یا خطای محض میان مسلمان و کافر نیز دیه لازم است یا نه؟ و در صورت واجب بودن دیه، مقدار و چگونگی آن با مقداری که بر مسلمان، در برابر قتل مسلمان واجب است، فرق دارد یا یکسان است.

قرآن کریم، در باره این مسائل یا دست کم در مورد کلیات آن سخن گفته است و اینک دیدگاه قرآن و اختلاف اقوال فقها و مفسران، در حدّ مجال آورده می شود.

تردید نیست که اگر کافر (از هرگونه که باشد) مرتکب قتل خطای مسلمان شود، دیه مسلمان بر او واجب است و حاکم، باید دیه را از او گرفته و به اولیاء مقتول بپردازد. زیرا: اولاً، عموم آیه که در جمله (و من قتل مؤمناً...) به طور کلی بیان شده است، شامل قاتل کافر نیز خواهد بود.

ثانیاً، در جایی که مسلمان در برابر مسلمان، محکوم به پرداختن دیه است، اگر کافر در برابر قتل مسلمان، محکوم به پرداختن دیه نباشد، این خود برتری دادن کافر بر مسلمان و کفار بر مسلمانان است. و قرآن، راه هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان را بسته است.

نیز واجب نبودن دیه مسلمان مقتول، بر کافر قاتل، با اعتلای دین اسلام که پیامبر (ص) می فرماید و عزّت مسلمانان که قرآن بیان می کند، ناسازگاری دارد.

اما در صورتی که قاتل مسلمان و مقتول از کافران باشد که با مسلمانان قرار داد بسته اند، ظاهر قرآن واجب بودن کفاره دیه بر مسلمان است. زیرا در آیه ای که پیشتر ذکر شد آمده است:

(... وان كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة... ) نساء /

۹۲

... و اگر از گروهی باشد که میان شما و آنها، پیمان برقرار است، باید دیه او را به کسان او بپردازد و یک برده مؤمن نیز آزاد کند...

آیه شریفه، پس از بیان کفاره و دیه قتل مسلمان به دست مسلمان، به روشنی دو مطلب دیگر را نیز یادآور شده است:

۱. اگر مقتول، مسلمان و در صف کفار حربی باشد، مانند این که در بین قوم خود اسلام آورده و در همان جا باقی مانده است، یا پس از اسلام آوردن به منظور ملاقات نزد اقوامش رفته است و قاتل بدون آگاهی از اسلام وی، او را به قتل برساند در این صورت بر قاتل، کفاره (آزاد کردن یک برده) واجب است، ولی پرداخت دیه، به کسان مقتول واجب نیست. ۵۰

مفسران در توجیه واجب نبودن دیه در این مورد چنین گفته اند:

(دیه ارث است و کافر محارب، از مسلمان ارث نمی برد، بنابراین تنها آزاد کردن یک بنده به عنوان کفاره، بر قاتل واجب است.) ۵۱

۲. اگر مقتول، از کفرانی باشد که با مسلمانان هم پیمانند و قرارداد صلح بسته اند، چه این که بین آنان عقد ذمه، جاری شده باشد یا نه، قاتل افزون بر این که یک برده مؤمن، به عنوان کفاره، باید آزاد کند، دیه مقتول را به بستگان وی، نیز باید بپردازد.

برداشت این مطلب، از آیه شریفه بسیار روشن است همه یا بیشتر مفسران شیعه و سنی چنین گفته اند.

شیخ طوسی، شیخ طبرسی و علامه طباطبایی از این جمله اند. ۵۲

اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت نیز در برداشت مطلب یادشده، از آیه تردید ندارند و سبب نزولی که در این باره نقل شده نیز بیانگر این معنی است.

براساس سبب نزول، آیه در شأن مرداس بن عمرو نازل شد که به دست اسامه بن زید به اشتباه، کشته شد. ۵۳

از بیان مفسران عامه، تنها آلوسی خود به برداشت مطلب یادشده از آیه شریفه، قائل نیست. وی با پرداختن به توجیهاات ادبی، آیه را به گونه ای دیگر معنی کرده است.

وی در این مورد نیز معتقد است که مقصود از مقتول، مسلمانی است که در کنار کفار معاهد قرار دارد و مرجع ضمیر (اهله) در آیه، اسلام است و بر این اساس می نویسد:

(بر قاتل است که دیه مسلمان مقتولی را که در صف کافران معاهد قرار گرفته است، به اهل اسلام بپردازد نه به کسان مقتول، زیرا کافر از مسلمان ارث نمی برد.) ۵۴

مقدار دیه کافر معاهد

در مقدار دیه کافر، فقها اختلاف نظر فاحشی دارند و منشأ اختلاف، شاید روایاتی باشد که در این مورد، وارد شده و موجب تبیین و یا تخصیص آیه شده است و ما در این جا با خودداری از ذکر روایات و دلیلهای فقها، تنها به یادکرد دیدگاهها، می پردازیم:

۱. ابوحنیفه، ابویوسف، محمد، زفر، عثمان بّتی، سفیان ثوری و حسن بن صالح می گویند:

(دیه کافر مثل دیه مسلمان است و یهودی و مجوسی و ذمی و معاهد یکسان هستند.) ۵۵

۲. مالک بن انس می گوید:

(دیه اهل کتاب با دیه مسلمان برابر است و دیه مجوسی، هشتصد درهم است و دیه زنان هر یک نصف

دیه مردان است.) ۵۶

مالک، در برابر دیه مسلمان و اهل کتاب، نظر موافق دارد، ولی بین اهل کتاب و دیگر کفار فرق گذارده است.

۳. شافعی می گوید:

(دیه یهودی و نصرانی، ثلث دیه مسلمان است و دیه مجوسی، هشتصد درهم است و دیه زنان

هر یک، نصف دیه مردهایشان است.) ۵۷

دیدگاه فقهای شیعه

بیشتر فقهای شیعه، دیه کافر ذمی و معاهد را هشتصد درهم می دانند.

امام خمینی، در دیه کافر ذمی می نویسد:

(دیه کافر ذمی آزاد، هشتصد درهم است چه یهودی باشد یا نصرانی، یا مجوسی، و دیه زنان آنان

مثل دیه مردان است.) ۵۸

سید مرتضی، در این مورد، ادعای اجماع کرده و می نویسد:

(از مسائلی که امامیه، در مورد آن اجماع دارند، این است که دیه (مرد اهل کتاب و مجوسی) هشتصد

درهم است و دیه زنان آنان چهارصد درهم.) ۵۹

همو، در مورد تفسیر آیه می نویسد:

(اگر طرفداران تساوی دیه ذمی با مسلمان، به آیه شریفه (ومن قتل مؤمناً خطأ... وان كان من قوم

بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلّمه الی اهله...) (نساء/ ۹۲) استدلال کنند و [بگویند] ظاهر کلام

اقتضا دارد که دیه مسلمان و کافر ذمی یکسان باشد، در پاسخ می گوئیم، گرچه ظاهر کلام،

تساوی بین ذمی و مسلمان را در [اصل] و [جواب] دیه فی الجملة اقتضا دارد، ولی تردیدی نیست که

تساوی بین آن دو را در مبلغ دیه، اقتضا ندارد... ) ۶۰

تحقیق مطلب آن است که سید مرتضی گفته است. یعنی از آیه شریفه، تنها اصل وجوب دیه کافر در

برابر مسلمان به دست می آید، اما مقدار دیه را باید از طریق روایات به دست آورد و مقدار دیه کافر

که از روایات معتبر شیعی، به دست می آید، همان هشتصد درهم است.

۱. رازی، ابوالفتوح، تفسیر روض الجنان، (قطع رحلی-۱۴۰۴) ۱ / ۱ / ۴۱.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱ / ۱۲۶ و ۱۲۷.
۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱ / ۵۲.
۴. همان، ۲ / ۲۰۲.
۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قم، منشورات الرضا، ۱۳۶۷ هـ ق، ۱ / ۴۲.
۶. همان، ۱ / ۲۰۹.
۷. همان، ۱ / ۴۷.
۸. همان، ۱ / ۲۱۱.
۹. همان، ۱ / ۴۲.
۱۰. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ۲ / ۳۶۶.
۱۱. دکتر جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، صفحه ۳۳۸.
۱۲. مطلب یادشده از مقاله ای از سیدمحمد خامنه ای تحت عنوان (مقاله حقوق) که در کتاب دانش اجتماعی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، چاپ شده، استفاده شده است.
۱۳. همان.
۱۴. سید مرتضی، انتصار/۱۱۷.
۱۵. شیخ طوسی، محمدبن حسن، تفسیر التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۲ / ۲۱۷.
۱۶. همان، ۳ / ۴۴۶.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳ / ۲۵۱.
۱۸. فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۶ / ۵۹.
- ۱۹-۲۰. سیدمرتضی، الانتصار، ۱۷۰؛ طوسی، محمدبن حسن، التبیان، ۲ / ۱۱۷؛ کاظمی، محمدجواد، مسالک الافهام، ۳ / ۲۳۵، فخررازی، تفسیر کبیر، ۶ / ۵۹.
۲۱. همان مدارک.
۲۲. سیدمرتضی، انتصار/۲۱۷.
۲۳. شیخ طوسی، محمدحسن، التبیان، ۳ / ۴۴۸.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۲ / ۲۱۸.
۲۷. جصاص، ابوبکر احمد، احکام القرآن، ۲ / ۱۶.
۲۸. آلوسی، روح المعانی، ۲ / ۲۱۸.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱ / ۲۶۴.
۳۰. همان، ۴ / ۵۱۸.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۳ / ۴۷.
۳۲. آلوسی، سید محمود روح المعانی، ۲ / ۲۱۸.



۳۳. سلطانی، مسعود، اقصى البيان، ۱/ ۸۴.
۳۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۲/ ۲۰۲.
۳۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۲۸/ ۷۸.
۳۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۱۹/ ۲۴۱.
۳۷. همان، ۲/ ۲۰۳.
۳۸. همان.
۳۹. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۶/ ۶۶.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۳/ ۶۹.
۴۱. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۱/ ۹۷ حدیث ۵؛ بیهقی، سنن الکبریٰ ۹/ ۱۸۹.
۴۲. همان.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۶/ ۷۷.
۴۴. همان، ۳/ ۷۰.
۴۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۲/ ۲۱۸.
۴۶. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامیة - ۴۱۶ هـ، ۷/ ۳۶۲.
۴۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۱۴ صفحه، ۴۱۸ باب ۱۶ از ابواب (مایحرم بالکفر) حدیث ۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ۵/ ۳۵۷ حدیث ۳؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه ۳/ ۲۵۷. حدیث ۱۲۲۳؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۸/ ۲۱۲. حدیث ۷۵۷.
۴۸. عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، مسالک الافهام، ۷/ ۳۶۲.
۴۹. اقسام یاد شده قتل از تحریرالوسیله امام خمینی، جلد ۲/ ۴۹۷ استفاده شده است.
۵۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۵، ۵/ ۱۱۳؛ الکشاف، زمخشری، ۱/ ۵۵۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/ ۱۳۹.
۵۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۵/ ۳۹ و منابع یاد شده پیشین.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/ ۱۴۰؛ طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۵/ ۳۹؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان ۳/ ۹۰.
۵۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۵/ ۱۱۳.
۵۴. همان.
۵۵. جصاص، ابوبکر احمد، احکام القرآن، ۳/ ۲۱۲.
۵۶. همان.
۵۷. همان.
۵۸. امام خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، ۲/ ۵۰۲.
۵۹. سید مرتضی، انتصار، ۳۷۴.

